



The Shahnameh Recitation Ritual and Shahnameh Reciters of Baft City in the Recent Centuries

Davoud Soltaninejad 

Researcher in the field of history and cultural heritage. Email: drsoltaninejad@gmail.com

Hamidreza Kharazmi 

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahman University of Kerman, Kerman, Iran (corresponding author). Email: hamidrezakharazmi@uk.ac.ir

Hamed Hoseinkhani 

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. Email: hamed.hoseinkhani@gmail.com

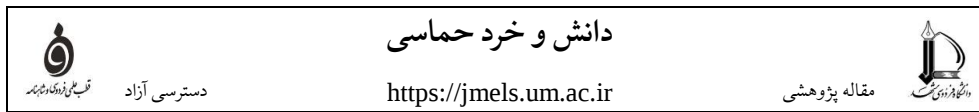
Received: 2024/09/12	Revised: 2024/10/22	Accepted: 2024/11/09	Published: 2025/01/09
Citation: Soltaninejad, D.; Kharazmi, H.; Hoseinkhani, H. (2025). "The Shahnameh Recitation Ritual and Shahnameh Reciters of Baft City in the Recent Centuries." <i>Epic Knowledge and Wisdom</i> . 1(4). 77-102. 10.22067/jmels.2025.93894.1051			

Abstract

Ferdowsi's Shahnameh has played a major role in the development of Iranian culture and has received great attention throughout Iranian history, especially in the present day. One of the most obvious signs of cultural identity formation is reading the Shahnameh, which, in addition to familiarizing different generations with this valuable book, is also considered a precious model in behavior, character, ethics, etc. The purpose of this article is to introduce the tradition of Shahnameh reading and Shahnameh readers in the city of Baft over the past hundred years. Baft County is a mountainous-plain region with a population of more than ninety thousand people, located in the southwest of Kerman. The four-season climate, rivers, mountainous-plain structure, and extensive pastures have provided the basis for the entry of various Iranian tribes and clans into this region. Since the era of the Seljuk kings, when the first nomadic groups were engaged in animal husbandry, and among the natives of the Baft region, whose occupation was agriculture, Shahnameh reading has been widespread and widespread among the people of this region. The authors of this study have used fieldmethod to collect their names and locations in the last century.

Keywords: Shahnameh reading, Shahnameh, Baft city, Ferdowsi.





آیین شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌خوانان شهرستان بافت^۱ در سده اخیر

داوود سلطانی نژاد

پژوهشگر مستقل تاریخ و فرهنگ، drsoltaninajad@gmail.com

خوارزمی، حمیدرضا

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران (نویسنده مسئول)،

hamidrezakharazmi@uk.ac.ir

حسینخانی، حامد

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران، hamed.hoseinkhani@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۲۲	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۸/۱	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۱۹	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰
استناد: ارجاع: سلطانی نژاد، داوود؛ خوارزمی، حمیدرضا؛ حسینخانی، حامد. (۱۴۰۳). "آیین شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌خوانان شهرستان بافت در سده اخیر". دانش و خرد حماسی. ۱(۴). ۷۷-۱۰۲. 10.22067/jmels.2025.93894.1051			

چکیده

شاهنامه فردوسی نقش بسزایی در رشد و گسترش فرهنگ ایرانی داشته و در همه دوران تاریخ ایران، به‌ویژه در روزگار کنونی مورد توجه شایانی بوده است. یکی از گویاترین و بارزترین نشانه بر هویت‌سازی فرهنگی، دوره‌های شاهنامه‌خوانی است که علاوه بر آشنایی نسل‌های گوناگون با این کتاب ارزشمند، الگویی گرانبها در رفتار، منش، اخلاق و ... به شمار می‌آید. هدف از این نوشته، آشنایی با سنت شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌خوانان در شهرستان بافت در سده اخیر است. شهرستان بافت، منطقه جلگه‌ای - کوهستانی بوده و دارای بیش از نود هزار تن جمعیت، در جنوب باختری کرمان جای گرفته، اقلیم چهار فصل، رودخانه‌ها، ساختار کوهستانی جلگه‌ای و مراتع گسترده، زمینه ورود ایل‌ها و طوایف گوناگون ایرانی به این منطقه را فراهم نموده است. از دوره شاهان سلجوقی که نخستین گروه‌های کوچ‌رو (عشایر) که دارای پیشه دامداری بوده و همچنین در میان بومیان منطقه بافت که پیشه آنان کشاورزی هستند، شاهنامه‌خوانی در میان باشندگان این منطقه گسترده و همه‌گیر بوده و نگارندگان در این پژوهش به شیوه میدانی به گردآوری نام و جای آنان، در سده اخیر اقدام نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه‌خوانی، شاهنامه، شهرستان بافت، فردوسی.

۱. مقدمه

شاهنامه‌خوانی با رویکرد گسترش فرهنگ و ادب ایرانی از دیرباز به شکل نقالی و بیان روایت‌ها وجود داشته است. متن خود شاهنامه هم نوعی متن روایی است که سینه به سینه نقل شده است و سرانجام در کتاب‌هایی به نام خدای‌نامه یا شاهنامه گردآوری شده است. از مهم‌ترین شاهنامه‌ها، شاهنامه ابومنصوری است که به دستور ابومنصور عبدالرزاق از صاحب‌منصبان حکومت سامانیان، گردآوری شده است و منبع اصلی سروده فردوسی بوده است.

که این نامه را دست پیش آورم	به گفتار پیوند خویش آورم
-----------------------------	--------------------------

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۳/۱)

«شاهنامه منشور ابومنصوری، پیش از فردوسی به دستور ابومنصور محمد بن عبدالرزاق و با فراخوانی چهار موبد تدوین شد. از این متن که پایه کار فردوسی در سرودن شاهنامه بوده، تنها مقدمه و آن هم به سبب راهیابی به برخی دست‌نویس‌های شاهنامه، به جا مانده است» (شعبان‌پور، غفوری و اردستانی، ۱۳۹۳: ۸۲). فردوسی با زبان گویا و زیبا از نظم کاخی بلند افراخت که از باد و باران گزند نپذیرد و به گفته نظامی عروضی: «سخن را به آسمان علیین برد و در عذوبت به ماء معین رسانید و کدام طبع را قدرت آن باشد که سخن را بدین درجه رساند که او رسانیده است» (نظامی عروضی، ۱۳۷۰: ۹۰).

این نامورنامه، همواره مورد توجه ادبا تا مردم عادی بوده و راویان آن‌ها را بازگو کرده‌اند. «در ادب شفاهی ایران، از راویان روایات حماسی، در سده‌های هشتم به بعد، با نام قصه‌خوان و دفترخوان و در سده اخیر با نام نقال یاد شده است» (قائمی، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

این راویان داستان‌های حماسی، با شور و شوق خاصی این داستان‌ها را در قالب گوناگون حتی در شکل غنایی و رومانس روایت می‌کرده‌اند که تأثیر خاصی در هنرهای دیگر به‌خصوص موسیقی داشته است. درهم‌آمیختگی روایات اسطوره‌ای و حماسی با هنرهای دیگر، عرصه زندگی و نگاه مردم را هم تغییر می‌داده که حتی این انتقال فرهنگی منجر به پرورش افرادی مبارز، کوشا، فرهنگ‌دوست، شجاع و راد می‌شده است. به طور کلی هدف اصلی این پژوهش آن است تا تأثیر شاهنامه را در سده اخیر در شهرستان بافت بررسی و واکاوی کند و در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- ✓ پیشینه شاهنامه‌خوانی در شهرستان بافت چیست؟
- ✓ چه افرادی در سده اخیر به عنوان شاهنامه‌خوان شناخته می‌شدند؟
- ✓ آیین شاهنامه‌خوانی چه نقشی در زندگی فرهنگی و اجتماعی مردم داشته است؟
- ✓ چه عواملی موجب تداوم شاهنامه‌خوانی در این منطقه شده است؟

در مورد شاهنامه‌خوانی مقالات گوناگونی نگاشته شده و از دیدگاه‌های گوناگون اعم از تاریخیچه، شیوه‌های نقالی، تأثیر شاهنامه‌خوانی بر مردم این مسئله ارزشمند را مد نظر داشته‌اند که اهم پژوهش‌ها در این زمینه عبارتند از:

- ✓ کاظم اشکوری (۱۳۵۴) در مقاله «نقالی و شاهنامه‌خوانی»، نقالی و شیوه‌های آن را مد نظر داشته است.
 - ✓ محمد میرشکرایی (۱۳۵۵) در مقاله «شاهنامه‌خوانی از دید مردم‌شناسی (نظری به تاریخیچه شاهنامه‌خوانی)» به تأثیر شاهنامه‌خوانی در خانواده‌ها پرداخته است.
 - ✓ ابراهیم موسوی نژاد (۱۳۸۳) در مقاله «شاهنامه و شاهنامه‌خوانی در عشایر لر» به جایگاه شاهنامه در عشایر و کارکردهای آن توجه کرده است.
 - ✓ سیما آقایی و حمیدرضا آقایی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «آیین شاهنامه‌خوانی عشایر»، به وجوه همسان میان ارزش‌های مردمان باستان با گروه‌های ایلات و کوچ‌رو (عشایر) در ایران اشاره نموده است.
- در زمینه مورد بحث نگارندگان، تاکنون مقاله، کتاب یا پایان‌نامه‌ای نوشته نشده است و در زمینه یادشده نوآوری دارد. با توجه به اهمیت حفظ میراث فرهنگی ناملوس، مستندسازی و تحلیل آیین شاهنامه‌خوانی در شهرستان بافت می‌تواند گامی مؤثر در راستای احیای این سنت و انتقال آن به نسل‌های آینده باشد. روش تحقیق به صورت کیفی و میدانی است. با استفاده از مصاحبه با افراد مسن، شاهنامه‌خوانان محلی و بررسی منابع مکتوب و اسناد تاریخی مرتبط با شهرستان بافت، داده‌ها گردآوری و تحلیل شده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. تأثیر شاهنامه‌خوانی در نام‌گذاری

در میان ایل‌ها، گروه‌های کوچ‌رو (عشایر) و مردم یکجانشین منطقه بافت، دو گونه از کتاب‌ها، جایگاه شناخته شده‌ای داشته و به فراوانی خوانده می‌شده است. گروه اول ادبیات داستانی، عامیانه و منظوم همچون حیدربیک و سمنبر، فلک‌ناز، اصلی و کرم، امیر ارسلان، خرم و زیبا و خورشیدآفرین، و گروه دوم ادبیات فاخر و کلاسیک مانند شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ، کلیات سعدی و مثنوی مولوی.

خواندن شاهنامه، یا شاهنامه‌خوانی، بخشی از زندگی ادبی، حماسی و رزمی ایل‌های این منطقه به شمار می‌آمده و گویی بازنمایی پیشینه تاریخی و حماسی خود را در لابه‌لای سروده‌های شاهنامه می‌یافته و گونه‌ای از هم‌ساختاری و هم‌آیینی، میان زندگی ایلی خود با داستان‌ها و زندگی قهرمانان شاهنامه را در برابر خود، بازخوانی و بازسازی می‌کرده‌اند.

بررسی نام‌های کهن ایرانی و نام‌های شاهنامه‌ای در میان ایل لک، طوایف ترک‌زبان حمزه‌خانی،

آقاجانلو، قاسم‌اولادی، پیرمردلو، اخلاص‌اولادی از ایل افشار بافت و همچنین در بررسی تبارشناسی فامیلی خوارزمی شامل طوایف مشهدی حسینی، مشهدی حاجی، مادونی، طایفه درویش نعمتی با نام خانوادگی جهاننداری، طایفه آموساریان و آمویی با نام خانوادگی سلجوقی، طایفه بحاریه با نام خانوادگی بحرینی، طایفه فارسی‌مدان با نام خانوادگی بیگلری در منطقه خبر (بافت) انجام شده است. نام‌های مردانه برگرفته از شاهنامه یا توصیفات موجود در شاهنامه فردوسی یا شاهنامه‌های سروده شده و به پیروی از فردوسی مانند آرژنگ، آرش، اردشیر، آشکان، ارجمند، اسفندیار، افراسیاب، انوشیروان، ایرج، بابک، باربد، بهرام، بهزاد، بهمن، بیژن، پرویز، پشتون، پیروز، تهماسب، تهمتن، تهمورث، جمشید، جهانگیر، خسرو، داراب، رستم، رویین‌تن، سام، سهراب، سیامک، سیاوش، شمسوار، شهریار، فرامرز، فرهمند، فریبرز، فریدون، قباد، کارن، کاووس، کوهزاد، کیخسرو، کیومرث، گشتاسب، گیو، گودرز، منوچهر، مهرباب، مهران، نوروز، هرمز، هوشنگ، یزدان، در میان مردم آبادی‌نشین (ده‌گومی) و ایل‌های (عشایر) منطقه بافت، رابر و ارزویه به فراوانی دیده می‌شود.

زن در کتاب شاهنامه دارای جایگاه بلند و گاهی در جای قهرمان داستان‌های شاهنامه جای می‌گیرد و دانایی و پارسایی او ستوده می‌شود.

ز	پاکی و از پارسایی زن	که هم غم‌گسار است و هم رای‌زن
---	----------------------	-------------------------------

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۲۱۰/۸)

بر همین پایه، به تأسی از شاهنامه، در میان ایل‌ها و مردم یکجانشین منطقه بافت، نام‌های زنانه برگرفته از شخصیت‌ها یا توصیفات شاهنامه فردوسی، همچون آذردهخت، ایران، ایران‌دخت، پوران، توران‌دخت، تهمینه، رودابه، روشنگ، سیمین، سیمین‌دخت، شهرناز، فرانک، فرنگیس، کتایون، ماه‌آفرید، منیژه، ناهید، همای، همایون به فراوانی به چشم می‌خورد.

گرچه بهره‌گیری از نام‌های شاهنامه‌ای و ریشه‌دار ایرانی، در منطقه بافت به‌وفور شنیده می‌شود، ولی در میان جامعه ایل (ایل لک، ایل افشار و ایل آمویی) که شاهنامه‌خوانی دارای گستره و ژرفای بیشتری بوده به فراوانی به گوش می‌رسد و این نسبت در مناطق شهرنشین، اندکی کمتر است.

بهره‌گیری از نام‌های ایرانی همچون پشتون، گیو، کارن، گشتاسب، قباد، تهمتن و مواردی از این دست، شاید در سایر شهرهای استان کمتر دیده شود، ولی این نام‌ها در جامعه ایل و کوچ‌نشین منطقه بافت، فراوان شنیده می‌شود و به طور کلی در بررسی نام‌های شاهنامه‌ای در خانواده‌ها به این نتیجه می‌رسیم:

الف. برخی جفت‌های شاهنامه‌ای مثل پشتون و رویین‌تن یا اسفندیار و بهرام، گودرز و سهراب در خانواده‌ها دیده می‌شود که برخی علاوه بر هم‌آهنگ بودن حروف پایانی نام‌ها، متعلق بودن به یک خانواده در

شاهنامه در این نام‌گذاری دخیل بوده است مانند رویین‌تن که صفت اسفندیار است به جای نام او می‌نشیند تا با پشت‌تن هم‌آهنگی ایجاد کند.

ب. هیچ نشانی از برگزیدن نام‌هایی که یا اهریمن بوده‌اند یا مطابق باورها اهریمن در زاده شدن آن‌ها دخیل بوده، در نام‌ها نمی‌بینیم مانند زال، ضحاک، ارجاسپ و سؤال مهم اینجاست که نام ارژنگ یا افراسیاب چرا انتخاب می‌شود؟ زال به خاطر معنای منفی پیری نمی‌توانسته انتخاب شود و ضحاک هم در مثل‌های عامه مردم نماد بی‌رحمی و سنگدلی شناخته می‌شود. افراسیاب که در واکاوی بن‌مایه اسطوره‌ای شاهنامه، صورت دیگری از ضحاک است، در تغییر و تحولات نگرشی ایرانیان کاملاً چهره اهریمنی نیست (رک: آیدنلو، ۱۳۸۲: ۷-۳۶). ارژنگ و اسامی‌ای از این قبیل که در گذشته چهره منفی و اهریمنی داشته است به دلیل تحولات و تغییر نگرش ایرانیان که حاصل قومیت، نژاد، جغرافیا و تاریخ و نگرش دینی باشد، ممکن است تغییر کرده باشد از جمله نگرش در مورد اسکندر که حاصل اندیشه‌های دینی است یا انتخاب نام افراسیاب که نماد قوم تورانی است در میان افراد ترک‌تبار ایرانی.

ج. نام رقبای داستان‌های حماسی با هم بر دو فرزند یک خانواده دیده نمی‌شود مثل رستم و اسفندیار. د. نام پدر و پسر جز در یک مورد بر نام افراد دیده نمی‌شود مثل رستم و سهراب؛ کیکاووس و سیاوش؛ سیاوش و کیخسرو؛ گودرز و گیو ولی پدر و پسرهایی وجود دارد که از نام پدر و پسرهای شاهنامه‌ای گرفته شده است؛ مانند این که نام پدر رستم، و نام پسر سهراب باشد.

ه. در فراوانی نام‌ها در مردان به ترتیب رایج‌ترین آن‌ها عبارتند از: رستم، اسفندیار، جمشید، فرامرز، گودرز، بهرام، سهراب.

و. در فراوانی نام‌ها در زنان به ترتیب رایج‌ترین آن‌ها عبارتند از: توران، ایران، تهمینه، فرنگیس و آذرمدخت.

۲-۲. تأثیر شاهنامه بر ایل‌های بافت

سیاست، اقتصاد و امنیت، سه عنصر پایه‌ای و زیرساخت زندگی ایل‌ی در منطقه بافت شمرده می‌شود و هر دگرگونی سیاسی، اقتصادی یا امنیتی که در فلات ایران رخ داده، پیش از هر کسی یا هر گروهی، گریبان‌گیر ایل‌ها و کوچ‌نشینان این سرزمین بوده است.

سرگذشت تاریخی ایل‌های لک و افشار و سایر کوچ‌نشینان سرزمین بافت، به‌خوبی نشان می‌دهد که آنان هیچ‌گاه پذیرای ستم حاکمان زمانه نبوده‌اند؛ از همان زمان که برای نخستین بار، سایه خشم سرنیزه حاکمان صفوی برای کوچاندن آنان را از سرزمین مادری خود به منطقه بافت، بر سر مردمان ایل خود دیده و

بسیاری از کودکان، زنان و مردان خود را در این جابه‌جایی‌ها، از دست داده‌اند.

در میان ایل‌ها و گروه‌های کوچ‌رو (عشایر) منطقهٔ بافت، سه عنصر بنیادین، کتاب، اسب و تفنگ، به عنوان سه نماد فرهنگی، حماسی و رزمی که ساختار درونی و شاکلهٔ زندگی ایل‌ی بر آن پایه‌ریزی شده، جایگاه تاریخی و هویت‌آفرین به خود گرفته است.

در میان یک ایل، تیره، طایفه و ایشوم^۲، از ایل‌های (عشایر) این منطقه، همواره یک پلاس (سیاه‌چادر) بزرگ دیده می‌شده و برای سر پا ماندن، به جای یک تیرک، دو تیرک در زیر آن می‌زدند و پلاس «دو گُمَچِه» نامیده می‌شده است.

بر تیرک این پلاس «دو گُمَچِه» که نمادی از سروری و قدرتِ سر ایل، سر تیره، سر طایفه و سر ایشوم بوده، همواره چندین کتاب درون یک بُغچه، آویزان می‌شده و همیشه یکی از این کتاب‌ها، شاهنامه بوده است. همچنان که گفته آمد، در نگاه مردم ایل‌نشین بافت، کتاب‌های حیدریگ و سمبیر، خُرم و زیبا، فلک‌ناز، اصلی و کِرم، امیر ارسلان نامدار، در شمار کتاب‌های بزمی، دلدادگی، عاشقی و افسانه‌ای بوده ولی شاهنامه روایت‌گر نگاه رزمی و حماسی به گذشتهٔ فرهنگی و تاریخی مرز و بوم آنان بر شمرده می‌شده است. ایل‌های منطقهٔ بافت از دیرباز پیوندهای عمیقی با شاهنامه داشته‌اند. این هم‌ریشه‌پنداری با کتاب شاهنامه با هیچ کتاب دیگری قابل مقایسه نیست؛ به عبارتی شاهنامه‌خوانی، گونه‌ای از خنیاگری و یادآور آیین گوسانی برای آنان بوده است.

در فرهنگ ایل‌ی باشندگان یک ایل یا تیره، طایفه یا ایشوم در منطقهٔ بافت، همواره نام و نشان کسانی که در تیراندازی و درگیری با راه‌زنان، بسیار چیره‌دست بوده و سوار بر اسب در حال تاخت به سوی دزدان یا حیوانات درنده تیراندازی کرده، شنیده می‌شود و به این زنان و مردان بی‌باک و شجاع، یَل یا رستم گفته می‌شود.

شاهنامه از انگشت‌شمار کتاب‌هایی بوده که بیشترین کارکرد فرهنگی آن به‌ویژه در حوزهٔ فرهنگ فولکلور و عامه به چشم می‌آید و هنگامی که جامعهٔ ایل‌ی، یکی از مردان زورآور، نامی و بی‌باک خود را از دست می‌داده، مردمان ایل به هنگام نالیدن و زاری کردن بر مرگ وی، ناخودآگاه نام رستم و یَل را بر زبان آورده و گویی قهرمان و پهلوانِ ایل و طایفهٔ خود را از دست داده است.

در میان مردم ایل‌های شهرستان بافت، زبانزد: «نوش‌دارو، پس از مرگ سهراب» که ریشهٔ شاهنامه‌ای داشته، بخشی از کنایه‌های پُر کاربرد در گویش ایل‌ی بوده و برای اسب باهوش، زیبا و چالاک، نام‌واژهٔ رَخش را به کار می‌برند. همچنین به کسی که رفتار غیرتمندانه و همراه با دلیری و رزم‌آوری از او سر می‌زند، برنام (لقب) رستم می‌دهند، و ده‌ها مورد از این دست، نشان از سلطهٔ درون‌مایهٔ کتاب شاهنامه بر زندگی اجتماعی

ایل‌های منطقه بافت است.

مردمانی که ریشه ایلی داشته یا اینکه دست‌کم، با ژرفای فرهنگ ایلی آشنایی دارند، به‌خوبی می‌دانند که زندگی ایلی و کوچ‌رو، با زندگی شهری و یکجانشینی تفاوت بسیاری دارد. ایل‌ها (عشایر) به هنگام کوچ فصلی، سالی دو بار، تمام هستی، دار و ندار خود را به همراه برداشته و به هنگام پیمودن «ایل‌راه» که «یورت» آنان را در بیلاق‌نشین و قشلاق‌نشین به یکدیگر پیوند می‌دهد، با هزاران گرفتاری کوچک و بزرگ بر سر راه خود مبارزه می‌کنند و بر همین پایه، گذر از «ایل‌راه»، به مثابه پیمودن هفت‌خان رستم در شاهنامه، روایت شده است.

همسان‌پنداری بسیار نزدیکی میان راه دشوار و حماسی هفت‌خان در شاهنامه که رستم برای رهایی کاووس از چنگ دیوان در پیش گرفت و «ایل‌راه» که زندگی ایلی پیش پای مردان و زنان ایل‌نشین نهاده، به چشم می‌خورد.

مردان و زنان گهنسال فراوانی را می‌توان سراغ گرفت که در زندگی ایلی خود و در میان ایل‌راه، بارها با گرگ، کفتار و پلنگ درگیر شده و برخی نیز نشانه‌های زخم درگیری با این حیوانات درنده را بر تن و پیکر خود دارند.

مردان گهنسالی که بیشتر دوران زندگی خود را در ایل‌راه گذرانده‌اند، روایت می‌کنند که گاهی یک راهزن و دزد سرگردنه، که سر سوخته‌ای (کنایه از تفنگ سرپُر) در دست داشته، از پشت درختی یا تپه‌ای که در کمین ایشوم و گله آنان نشسته بوده، ناگهان سر بر می‌آورده و صدای خشن و گوش‌خراش «بابا سگ کور شو»، به این مفهوم، که تسلیم شوید و برای تاراج دار و ندار ایشوم آمده‌ایم، شنیده می‌شده است. یکی از پیران طایفه حمزه‌خانی بافت که همه روزگار خود را در زندگی ایلی سپری نموده، نکته‌ای را یادآوری کرده که قابل توجه است:

وی گفت: یک شب، در میان جنگل سه‌چاه، منطقه دهمسرد بافت، دسته‌ای از راهزنان که برای تاراج اموال ایشوم ما آمده بودند و متوجه شدیم که می‌خواهند به ناموس ما دست‌درازی کنند، یکی از مردان ایشوم که تفنگ سرپُر خود را روی دست گرفته بود، فریاد زد: «اگر سر به سر تن به کشتن دهیم» و دیگران هم صدا گفتند، «از آن به، که ناموس به دشمن دهیم» و جنگ آنان با دزدان، با همین سخن شاهنامه، آغاز شده است. گزارش‌های سال ۱۳۲۰، به سرگرد سلحشور، فرمانده دسته ژاندارمری بافت در مورد مبارزه و درگیری حماسی حسین‌خان شکوه‌زاده مسئول تأمینات «دشت‌آب و آرزویه» و یحیی‌خان حمزه‌ای از تفنگچی‌های چیره‌دست طایفه حمزه‌خانی بافت با دزدان و راهزنان منطقه آرزویه و شکست دادن راهزنانی که زندگی را بر مردم این منطقه تلخ کرده بودند، بسیار خواندنی است و ارزش تاریخی دارد.

زنده‌یاد یحیی خان حمزه‌ای، شاهنامه‌خوان و تفنگچی زبردستی بود و او نیز تبار ایلی داشت و در طایفه ترک‌زبان حمزه‌خانی بافت بزرگ شد. شاهنامه‌خوانی یکی از کارهای مهم این طایفه بوده و یحیی خان زمانی که پیر شده بود، هنوز هم از نزدیکان خود می‌خواست تا شاهنامه را برای او بازخوانی کنند.

جالب اینکه، زنده‌یاد حسین خان شکوه‌زاده که دولت رضاشاه پهلوی، همواره از هوش نظامی و جنگاوری او می‌ترسید و در یک جنگ ساختگی در منطقه گوغر (بافت) به دست نیروهای دولتی کشته شد، تبار ایلی داشت و تیره «آمویی» که حسین خان در آن بزرگ شد، خواندن کتاب حماسی رزمی شاهنامه و همچنین خواندن کتاب‌های حیدریگ و سمندر، فلک‌ناز، خرم و زیبا، بخشی از زندگی آنان بوده است.

روایت تاریخ شفاهی در پژوهش‌های میدانی که از زبان یک روایت تاریخی در گفتار برخی مهتران کهن سال بلوک‌اقطاع (بافت) شنیده شده که پس از نبرد سخت میان ایل‌های لک، افشار و آمویی (سلجوقی) منطقه بافت با قشون دولتی کرمان که در تاریخ این منطقه به جنگ «اقطاع و افشار» شناخته می‌شود، سردار ظفر بختیاری حاکم کرمان گفته بود که اگر حضرت ظل‌الله قبله عالم (احمد شاه قاجار) رخصتی بفرمایند، کتاب شاهنامه را از میان ایل‌های بلوک‌اقطاع، جمع‌آوری کنم.^۳

داستان به جایی بر می‌گردد که در سال ۱۲۹۲ خورشیدی، ظفر بختیاری حاکم کرمان، محمدرضاخان عدل‌السلطنه را به حکومت بلوک‌اقطاع (بافت) برگزید و عدل‌السلطنه، پیشکار خود را به سوی بافت فرستاد تا زمینه ورود ایشان به این منطقه را فراهم کند.

ایل‌های افشار، لک و آمویی (سلجوقی) نسبت به گزینه حاکم کرمان برای حکومت بلوک‌اقطاع (بافت) روی خوش نشان نداده، نیروهای غنعلی خان کلانتر ایل افشار و به همراه نیروهای مرتضی‌قلی خان سرهنگ، کلانتر طایفه آمویی، در سلطان‌آباد (آرزویی) پیشکار عدل‌السلطنه و همراهان او را از پای در آوردند و زمانی که گزارش این درگیری به کرمان رسید، لشکر کرمان روانه بلوک‌اقطاع (بافت) شده است (اسفندیارپور، ۱۳۸۴: ۶۲).

یک روز پیش از ورود لشکر کرمان به سرکردگی محمدرضاخان عدل‌السلطنه به منطقه بافت، لشکر «اقطاع و افشار» (نیروهای جنگی آمویی، افشار، لک و طایفه‌های دیگر) از آبادی دهسرد تا جنگل سه‌چاه تا زَرآب (دشت‌آب)، در میان کوه و جنگل اردو زده و در روز جنگ، با خواندن اشعار حماسی و رزمی از شاهنامه خود را برای زدن به دل سپاه کرمان، آماده نموده است (رک: سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۳۱۷-۳۱۹).

نکته‌ای که در این میان نباید فراموش نمود اینکه شیوایی، روانی و زیبایی در خوانش شاهنامه، اهمیت ویژه‌ای داشته و اصولاً افراد باسواد، ادیب و فرهیمنده آن را می‌خوانده‌اند.

۲-۳. شاهنامه‌خوانان ایل‌ها و مناطق شهرستان بافت

خواندن کتاب شاهنامه که ماهیت و درون‌مایه رزمی و حماسی داشته با خواندن کتاب‌هایی که درون‌مایه عاشقی و دلدادگی دارند، تفاوت پایه‌ای دارد. در باور و نگاه مردمان یکجانشین یا باشندگان یک ایل، مراسم شاهنامه‌خوانی از آداب و رسوم ویژه‌ای برخوردار است و به مثابه یک «آئین» به شمار می‌آید، زیرا این مراسم، قهرمانان افسانه‌ای و اسطوره‌های آنان را به تصویر می‌کشیده است. در میان خانواده‌های لک‌تبار وکیل‌باشی، صفا میرحسینی، میرزایی، سلطانی‌نژاد، کریمی، اعتمادی سهرابی، جلگه شیبکوه، زردشت و جلگه کیسکان، مردان و زنان با سواد و ادیب و خوشنویس فراوانی دیده می‌شود.

۲-۳-۱. شاهنامه‌خوانی در ایل لک

ایل «لک» در سراسر منطقه بافت پراکنده هستند و بخشی از آنان در جلگه لک‌نشین شیبکوه (شیبکوه)، جلگه کیسکان، زردشت و بزنجان زندگی می‌کنند و به نام طوایف گوناگون «رجایی»، «سلطانی‌نژاد» و چندین فامیل دیگر شناخته می‌شوند.

یک گروه از پیشینیان و نیاکان این طایفه در شمار سرداران قشون و مرزداران لک‌تبار می‌باشند که از سوی دولت صفویه و روزگار نادر شاه افشار و پادشاهی کریم‌خان زند لک، به سوی نواحی ایالت کرمان گسیل یافته و گروه دوم از لک‌های منطقه بافت که در جلگه شیبکوه زندگی می‌کنند، بزرگان و درباریان زندیه در ایالت فارس بوده و با زور شمشیر آغا محمد خان قاجار، از ایالت فارس به سوی جلگه شیبکوه بافت کوچانده شده و هم‌اکنون در این منطقه زندگی می‌کنند (رک: سلطانی، ۱۳۹۹).

در گذر پنج قرن از ورود نخستین گروه مردمان لک‌تبار به ایالت کرمان و منطقه بافت، این منطقه خاستگاه مردان و زنان بزرگی در زمینه قشون‌گری، دولت‌داری، ادب و فرهنگ بوده است.

علی اکبرخان لک، به روزگار دولت زندیه، حاکم جنوبی (پایین‌دست) جلگه شیبکوه بوده و هنوز هم بخش‌هایی از بُرج و باروی دژ (قلعه) او در آبادی نمزاد به چشم می‌خورد، وی از دوستان نزدیک ابراهیم‌خان ظهیرالدوله حاکم قجری ایالت کرمان بوده و در گفتار تاریخ شفاهی، زمانی که ظهیرالدوله برای شکار آهو به جلگه شیبکوه می‌رفته، پس از انجام مراسم شکار، در قلعه علی اکبرخان لک، بزم میهمانی و شعر خوانی برپا می‌شده است.

الف. ملا عزیز الله لک

زنده‌یاد، میرزا عزیز الله سلطانی‌نژاد، فرزند حسن بیگ، از تیره لک یارغه، متولد ۱۲۶۰ خورشیدی، از مکتب‌داران دوران قاجاریه در جلگه لک‌نشین کیسکان بافت به شمار می‌رود و با نام میرزا یا ملا عزیز الله

لک شناخته می‌شود.

در مکتب‌خانه میرزا عزیز الله، شاگردان مکتب‌خانه، در کنار آموزش کتاب‌های مذهبی و روش نگارش قبale، سند ازدواج، خط سیاق و مواردی از این دست، همچنین خواندن کتاب ملی، حماسی و رزمی شاهنامه و کتاب‌های فلک‌ناز، حیدریبگ و سمنبر، امیر ارسلان را نیز فرا می‌گرفته است.

زنده‌یاد میرزا عزیز الله، از شاهنامه‌خوان‌های جلگه لک‌نشین کیسکان (بافت) بوده و پس از درگذشت ایشان، زنده‌یاد ملا عبدالرحیم (فرزند ملا عزیز الله) مکتب‌خانه پدر را اداره کرده و راه ایشان را پیموده است. زنده‌یاد قنبر سلطانی نژاد (فرزند عزیز الله) زاد روز ۱۳۱۵، از مردم آبادی چشمه (میان‌رودآب) کیسکان نیز از شاهنامه‌خوان‌های این منطقه به شمار می‌رود (سلطانی نژاد، ۱۴۰۳).

ب. ولی‌خان رجایی لک

زنده‌یاد ولی‌خان رجایی لک، در شمار مردمان ادیب، فرهنگی و شاهنامه‌خوان لک‌تبار در لک‌نشین شیبکوه بافت به شمار می‌رود که تا واپسین روزهای زندگی شاهنامه را می‌خواند.

ولی‌خان رجایی لک با اینکه تا کلاس ششم قدیم درس خوانده بود، ولی مردی با سواد و دارای هوش بالایی بوده و بسیاری از داستان‌های شاهنامه را به‌خوبی از بر می‌خواند. ویدئویی از شاهنامه‌خوانی زنده‌یاد ولی‌خان رجایی، به هنگام اجرای شاهنامه‌خوانی در آرامگاه فردوسی در دسترس داریم که بسیار دیدنی و ارزشمند است (رجایی لک، ۱۴۰۲).

ج. صیاد سلطانی نژاد

زنده‌یاد صیاد سلطانی نژاد با زاد روز ۱۳۰۵ خورشیدی اهل آبادی گرین کیسکان، در شمار کسان با سواد لک‌نشین کیسکان بوده و خط را به زیبایی می‌نوشته است (سلطانی نژاد، ۱۴۰۱).

۲-۳-۲. شاهنامه‌خوانی در منطقه گوغر^۴

الف. علی‌اکبر حکیم‌زاده نقوی

همچون سایر جاهای منطقه بافت، آرزویییه و رابُر، شاهنامه‌خوانی، در میان ایل‌ها و بومیان منطقه گوغر (بافت) نیز به‌فراوانی رونق داشته است.

زنده‌یاد علی‌اکبر حکیم‌زاده نقوی، در شمار مردان با سواد و شاهنامه‌خوان دوران قاجاریه در منطقه گوغر (بافت) به شمار می‌رود و بخش بزرگی از سوادآموزی نوین در منطقه گوغر بافت، پیامد تلاش‌های ارزشمند وی بوده است.

کتاب شاهنامه که علی‌اکبر از روی آن می‌خوانده، چاپ‌سنگی در بمبئی هندوستان بوده و در جشن شب ششم به دنیا آمدن بچه‌ها، شاهنامه‌خوانی هم انجام می‌شده و کتاب شاهنامه علی‌اکبر حکیم‌زاده، در

همه خانه‌ها دست به دست می‌شده است.

زنده‌یاد علی‌اکبر حکیم‌زاده نقوی، برخی از رویدادهای مهمی که در زمان وی در منطقه گوغر پیش آمده را در گوشه‌های کتاب شاهنامه یادداشت کرده و یکی از این موارد مهم، رویداد زمین‌لرزه گوغر در سال ۱۳۰۲ خورشیدی بوده است (نقوی، ۱۳۸۵: ۲۳).

ب. حسین حکیم‌زاده نقوی

زنده‌یاد حسین حکیم‌زاده نقوی فرزند کربلایی علی‌اکبر، به سال ۱۳۰۲ خورشیدی در گوغر بافت به دنیا آمده و پس از پایان دوره ششم، به پیشه طب سنتی و تجویز گیاهان دارویی پرداخته است. ایشان درون مغازه خود، کتابخانه کوچکی داشته و مردم باسواد آبادی امیرآباد و همچنین سایر آبادی‌های گوغر، جلوی مغازه می‌نشسته و به خواندن کتاب می‌پرداخته و گاهی کتاب را به امانت می‌برده و مغازه ایشان جایی برای دورهمی فرهنگی در منطقه گوغر بوده است. زنده‌یاد حسین حکیم‌زاده نقوی شاهنامه‌خوان بوده و همچنین ابیات فراوانی از شاهنامه را از بر داشته است (همان).

۲-۳-۳. آیین شاهنامه‌خوانی در میان طایفه حمزه‌خانی بافت

طایفه ترک‌زبان حمزه‌خانی منطقه بافت، در آبادی‌های باغ‌حسن، جهان‌جان و ده‌گلوبند زندگی می‌کنند. در میان طوایف و ایل‌های منطقه بافت، کسانی از این طایفه، به گونه بارزی دارای سرشت شاعری بوده و توان سرودن شعر دارند و خواندن کتاب حماسی و رزمی شاهنامه و کتاب‌های بزمی و دلدادگی همچون فلک‌ناز، حیدر بیگ و سمنبر، بخشی از زندگی باشندگان طایفه ترک‌زبان حمزه‌خانی بوده است.

در گفت‌وگوی تاریخ شفاهی که در زمستان ۱۳۹۹ با زنده‌یاد دادخدا حمزه انجام شد، وی می‌گفت که «در فصل بهار، ده تا پانزده سیاه‌چادر (پلاس) در بیلاق‌نشین طایفه حمزه‌خانی آبادی باغ‌حسن در دامنه کوه‌شاه برپا می‌کردیم و شب‌ها از یک پلاس (سیاه‌چادر) خواندن شاهنامه فردوسی و از یک پلاس صدای خواندن کتاب حیدر بیگ و از پلاس‌های دیگر صدای خواندن کتاب‌های دیگر به گوش می‌رسید».

الف. طایفه حمزه‌خانی آبادی باغ‌حسن

آبادی باغ‌حسن در شمال خاوری شهر بافت و در دامنه کوه‌شاه جای دارد و برای قرن‌ها، زیست‌بوم بخشی از طایفه حمزه‌خانی بوده است. نام‌هایی همچون، پشتون، گیو، قباد، تهمتن، ایران‌دخت، تهمینه، رودابه، شهربانو، فرنگیس، منیژه، فراوانی بیشتری نسبت به سایر نام‌ها دارند.

در میان طایفه حمزه‌خانی که در آبادی باغ‌حسن زندگی می‌کنند، نام شاعران «شاهنامه‌خوان»، «حمزه»، «امرالله» و «کاظم‌خان» حمزه‌ای بیشتر از دیگران به چشم می‌خورد.

۱. «حمزه» حمزه‌ای

از وی با نام «میرزا حمزه» نیز یاد می‌شود، پیرامون سال‌های ۱۲۵۵ خورشیدی در دامنه کوه‌شاه در آبادی باغ‌حسن به دنیا آمده و از شاعران و شاهنامه‌خوانان برجسته دوره قاجاریه در منطقه بافت به شمار می‌آید.

«حمزه» غزل‌سرا و مثنوی‌سرای چیره‌دستی بوده و شیوه سرایش شعرهای وی برگرفته از سبک شاهنامه می‌باشد و بر پایه روایت شفاهی از زبان پیران طایفه حمزه‌خانی، همیشه در یورت ایشوم‌های باغ‌حسن، با همراهی «حمزه»، محفل و دورهمی شاهنامه‌خوانی برپا بوده است.

در پژوهش میدانی به یک روایت تاریخی از زبان چند تن از بزرگان طایفه حمزه‌خانی آبادی باغ‌حسن^۵ برخورد نمودیم که در سال‌های دولت قاجاریه و در پی همه‌گیری بیماری وبا، در شهر کرمان، حاکم این شهر (فیروز میرزا فرمانفرما) به همراه خانواده و نزدیکان خود به دامنه کوهستانی خوش آب و هوای «کوه‌شاه» پناه آورده است.

فیروز میرزا فرمانفرما، مردی ادیب، خطاطی چیره‌دست، کمانچه‌نواز ماهری بوده، وی از همراهان خود می‌خواهد تا جست‌وجو کنند اگر مرد ادیب و شاعری در این منطقه هست، با او دیداری داشته باشد و سرانجام زنده‌یاد «حمزه» از طایفه حمزه‌خانی، به همراه فرستاده فرمانفرما، در بلندای کوه‌شاه به دیدار حاکم کرمان می‌رود.

«حمزه» پس از ورود به چادر حاکم، این سروده را در مورد کوه‌شاه می‌خواند:

ای بلند افسر، سیه‌کوه قوی

ای گذرگاه جناب مولوی

از تو می‌روید گیاه رنگ رنگ

می‌شود داروی ایران و فرنگ

دُرمنه تُرکی، چه سوز است، صف به صف

بر کشیده شاخ و برگت هر طرف

گارچوبون عاشقان زرد بخت

هوه‌چوبون چون عروسان کرده رخت.^۶

فرمانفرما، با شنیدن این مثنوی بلند و با مفهوم از زبان مردی ادیب و با دانش که در این کوهستان دور افتاده زندگی می‌کند، به پاس ارج نهادن به جایگاه ادب و شعر در میان طایفه حمزه‌خانی، «نشان حمایل» دولتی را به «حمزه» بخشیده است.

۲. امرالله حمزه‌ای

زنده‌یاد امرالله حمزه‌ای فرزند نصرالله بیگ، یکی دیگر از شعرسرایان طایفه حمزه‌خانی بوده که پیرامون سال‌های ۱۲۹۵ خورشیدی، در آبادی تُرک‌نشین باغ‌حسن (بافت) به دنیا آمده و در شمار غزل‌سرایان و مثنوی‌سرایان دوره پهلوی یکم به شمار می‌رود.

سروده‌های فراوانی از امرالله به جای مانده و ایشان یکی از کسان مهمی بوده که در شب‌نشینی‌ها و دوره‌می‌ها اشعار شاهنامه را به گونه‌ای حماسی می‌خوانده و خود نیز به شیوه و سبک شاهنامه، شعر سروده است. رویکرد شعری امرالله، بیشتر شعر اجتماعی، فکاهی، سمبل‌گرایی اجتماعی بوده و شعری از ایشان در دست داریم که شکایتی را با زبان شعر، برای کدخدای منطقه نوشته است. کاظم‌خان حمزه نیز، شاعر و شاهنامه‌خوان بوده و در همین آبادی تُرک‌نشین باغ‌حسن زندگی می‌کرده است.

ب. طایفه حمزه‌خانی آبادی ده‌گلوبند

آبادی ده‌گلوبند، زیست‌بوم یکی دیگر از شاخه‌های طایفه حمزه‌خانی و یکی از کانون‌های شاهنامه‌خوانی در منطقه بافت به شمار می‌رود. بهره‌گیری نام‌های شاهنامه‌ای برای فرزندان خود (تهمینه، آذردخت، تهمورث، جمشید، خسرو، سهراب، سیاوش، ایران‌دخت، پوران، رودابه، روشنک، کیومرث، گودرز، نوروز)، نشان از آشنایی ژرف آنان با فرهنگ و درون‌مایه شاهنامه دارد.

۱. زنده‌یاد روح‌الله حمزه‌ای (فرزند خان بابا خان) یکی از کسان شاهنامه‌خوان منطقه بافت بوده و در گفت‌وگوی تاریخ شفاهی که در پاییز ۱۳۹۹ با او داشتیم، ایشان می‌گوید «در شب‌نشینی‌ها در بیلاق‌نشین طایفه حمزه‌خانی و همچنین در دوره‌می شب‌های زمستانی در قشلاق‌نشین این طایفه در گرمسیرات ارزویی، شاهنامه‌خوانی یکی از سرگرمی‌ها و اوقات خوش ما بود».

۲. زنده‌یاد یحیی‌خان حمزه‌ای (زاد روز ۱۲۸۵) از طایفه تُرک‌زبان حمزه‌خانی بوده و کتاب‌خوان و تفنگچی زبردستی بوده و شاهنامه‌خوانی یکی از کارهای مهم این طایفه بوده و یحیی‌خان، زمانی که پیر شده بود، هنوز هم از نزدیکان خود می‌خواست تا شاهنامه را برای او بازخوانی کنند.

۳. زنده‌یاد محمودخان صمصام

زنده‌یاد محمودخان صمصام از طایفه حمزه‌خانی ده‌گلوبند و از شاهنامه‌خوانان به نام در منطقه بافت بوده و کسی در مورد شاهنامه‌خوانی محمود صمصام شعر بلندی سروده و در اینجا دو بیت آن آورده می‌شود؛ نام‌گوينده این شعر بلند نامشخص است (حمزه‌ای، ۱۴۰۱).

اگر پیر است، ولی جانش جوان است	جوانمردی که فکرش بی‌کران است
به عشق شاهنامه، شاد بودش	دلش از بند غم آزاد بودش

۲-۳-۴. شاهنامه خوانی در منطقه گوشک و طرنگ^۷

الف. غلامحسین شمسی طرنگ

زنده یاد ملا غلامحسین شمسی، زاد روز پیرامون سال ۱۲۸۵ خورشیدی در طرنگ بافت به دنیا آمده است. ملا غلامحسین مکتب‌خانه دار در منطقه طرنگ بوده. وی دارای خط خوش و نگارش اسناد دادوستدهای میان مردم و بازنویسی نسخه‌های شبیه خوانی را انجام می‌داده است. یکی از کتاب‌هایی که ملا غلامحسین در مکتب‌خانه به ملا مکتبی‌ها آموزش می‌داده، کتاب شاهنامه بوده است.

آقای انشالله شمسی زاد روز ۱۳۱۰ خورشیدی (برادر کوچک‌تر ملا غلامحسین)، می‌گوید: شب‌ها که در پلاس (سیاه‌چادر) دور هم جمع می‌شدیم، ملا غلامحسین کتاب شاهنامه و کتابی با نام نسیم شمال را برای ما می‌خواند.

انشالله شمسی که مرز ۹۳ سالگی را به پشت سر نهاده، تکه کوچکی از افسانه درگیر شدن رستم با آکوان دیو در شاهنامه فردوسی را که دوره نوجوانی (بیش از ۷۰ سال پیش) در مراسم شاهنامه خوانی به وسیله برادرش (ملا غلامحسین) به ذهن سپرده، با آوای حماسی، این گونه بر زبان جاری می‌سازد.

ایا رستم جنگی جنگجو به دریا بیندازمت یا به کوه
مبادا به دریا بیندازیم کفن سینه ماهیان سازیم^۸

نکته جالب اینکه، غلامرضا، (پدر ملا غلامحسین) هنگامی که همراه کاروان و قافله برای فروش فرآورده‌های کشاورزی و دامی خود به منطقه میناب (بندر تیاب) می‌رفته، کتاب‌های فارسی زبان چاپ‌سنگی هندوستان را که بازرگانان ایرانی و هندی به وسیله کشتی به ایران می‌آورده‌اند خریداری می‌کرده است (شمسی، ۱۳۹۹).

ب. خیر الله احمدی گوشکی

زنده یاد ملا خیرالله احمدی گوشکی زاد روز ۱۲۹۷ در روستای گوشک (بافت) در شمار مردان فرهیخته و فرهنگی دوره قاجاریه در منطقه گوشک (بافت) به شمار می‌رود. ملا خیرالله، کم‌سن و سال‌ترین مکتب‌خانه دار منطقه به شمار می‌رود که پیش از سن پانزده سالگی از ایشان به عنوان استاد مکتب‌خانه نام می‌برند. وی دارای هوش سرشاری بوده و خط را به زیبایی می‌نوشته و بخش‌هایی از شاهنامه، دیوان حافظ، حیدر بیگ و سمنبر را از بر می‌خوانده است.

گفت‌وگوی تاریخ شفاهی و پژوهش میدانی نشان می‌دهد که زنده یاد ملا خیر الله احمدی گوشکی شاهنامه خوان برجسته دوره خویش بوده و به همراه زنده یادها دادعلی مقصودی گوشکی، ملا غلامحسین

امیری، علیار امیری، فتحعلی مقصودی گوشکی، دورهمی و آیین شاهنامه‌خوانی را برای مردم آبادی گوشک برپا می‌کرده است.

در منطقه گوشک، آیین شاهنامه‌خوانی در مراسم جشن نوروز انجام می‌شده و به‌ویژه در شب‌نشینی جشن به دنیا آمدن بچه‌ها نیز خواندن شاهنامه همواره رسم بوده است (امیری، ۱۴۰۳).

۲-۳-۵. شاهنامه‌خوانی در شهر بافت^۹

۱. درویش بهرامی

زنده‌یاد درویش بهرامی بافتی، زادروز ۱۲۸۸ خورشیدی. ایشان خط را به زیبایی می‌نوشته و در زمینه بازنویسی نسخه‌های شبیه‌خوانی بافت و نگارش اسناد، مورد توجه مردم بوده است. درویش بهرامی شعر می‌سروده و از وی به عنوان شاهنامه‌خوان و حافظ‌خوان یاد می‌شود (بهرامی، ۱۴۰۲).

آقای عطا امیدوار که دستی در شناخت دستگاه‌های موسیقی ایرانی داشته، از صدای دلنشین و فنی درویش بهرامی، به هنگام خواندن، «پا منبری» به نیکی یاد کرده و آن را ستوده است.

۲. محمد نورمحمدی

زنده‌یاد محمد نورمحمدی، زادروز ۱۲۹۲ خورشیدی در شهر بافت و فرزند کربلایی صادق بود. وی را بیشتر با نام محمد گل صادق می‌شناسند. محمد نورمحمدی، در شمار نسل شاهنامه‌خوان پایان دوره قاجاریه و آغاز دولت پهلوی در منطقه بافت است (نورمحمدی، ۱۴۰۳).

۳. ملا درویش رحمانیان

زنده‌یاد ملا درویش رحمانیان (لر جان‌قلی اوشاقلی) فرزند زنده‌یاد ملا براتعلی، به سال ۱۳۰۲ خورشیدی در آبادی سِفْتَه بافت به دنیا آمد. پدر ایشان (ملا براتعلی) از مکتب‌داران دوران قاجاریه و پهلوی بوده است. ملا درویش، شعر می‌سروده و شاهنامه را با سبک و شیوه حماسی می‌خوانده است (جلالی، ۱۴۰۳).

۲-۳-۶. شاهنامه‌خوانی در منطقه خَبر^{۱۰}

الف. ملا گرگعلی خوارزمی

یکی از چند «ایل‌راه» مهم میان ییلاق‌نشین و قشلاق‌نشین ایل‌های کوچ‌رو در بلوک اقطاع (بافت) از منطقه خَبر می‌گذشته و با گذشت زمان این منطقه زیست‌بوم مناسبی برای زندگی همیشگی و یکجانشینی ایل‌های کوچ‌رو درآمده و بر همین پایه، شاید بتوان گفت که گونه‌گونی فرهنگی در منطقه خَبر، بیش از هر جای دیگری در ایالت کرمان بوده است.

بررسی تبارشناسی فامیلی و طوایف گوناگون در منطقه خَبر (بافت) نشان می‌دهد که درصد فراوانی

نام‌های برگرفته از شاهنامه و نام‌هایی ایرانی، بسیار بارز و برجسته است. از دوره قاجاریه تا دوره گسترش مدارس نوین در این منطقه مکتب‌داران و چند مکتب‌خانه در زمینه آموزش کتاب‌های گوناگون مذهبی، بزمی و دلدادگی (عاشقی) و کتاب رزمی و حماسی شاهنامه را فراهم آورده است.

گفت‌وگوی تاریخ شفاهی که با زنده‌یاد عبدالحسین خوارزمی (زاد روز ۱۳۰۴) و چند تن دیگر داشتیم، نشان می‌دهد که در سال‌های پایانی قاجاریه، دست‌کم چهار مکتب‌خانه در این اقلیم دایر بوده و زنده‌یاد ملا گرگعلی خوارزمی، ملا محمد قلی خوارزمی، ابوطالب مکی‌آبادی و ملا محمد بارچی در شمار مکتب‌دارانی هستند که به آموزش مردم این منطقه کمک فراوانی نموده‌اند.

زنده‌یاد ملا گرگعلی، در سال ۱۲۸۰ خورشیدی در منطقه خَبر بافت به دنیا آمده است. وی از مکتب‌داران دوره قاجاریه در این منطقه به شمار می‌رود و همچون سایر مکتب‌داران هم‌دوره خود به آموزش کتاب‌های مذهبی و آموزش کتاب‌های ملی و ایرانی، شاهنامه، حیدر بگ و سمنبر، خرم و زیبا و کتاب‌هایی از این دست نیز می‌پرداخته است (خوارزمی، ۱۳۹۸).

نکته مهم این که، ملا گرگعلی، نام‌های شاهنامه‌ای سهراب، گودرز، فرامرز را برای فرزندان خود برگزیده و نشان می‌دهد که وی آشنایی ژرفی با کتاب شاهنامه داشته است.

ب. بیگ میرزاخان خوارزمی

زنده‌یاد بیگ میرزاخان خوارزمی یکی از شاهنامه‌خوان‌های منطقه خَبر (بافت) بوده و در زمینه خواندن شیوا و ادبی شاهنامه مهارت مناسبی داشته است. حاج خلیل خوارزمی (زاد روز ۱۳۲۴) می‌گوید: «در فصل بهار که پلاس‌های (سیاه‌چادر) ایشوم در منطقه «درِ معدن» و «چشمه‌شاه» خَبر بر پا می‌شد، شب‌ها آتش بزرگی روشن می‌کردیم و دور هم می‌نشستیم و زنده‌یاد بیگ میرزاخان با صدای زیبا و حماسی برای جمع، شاهنامه را می‌خواند» (خوارزمی، ۱۴۰۳).

۲-۳-۷. شاهنامه‌خوانی در آبادی بُنگان^{۱۱}

۱. ملا علیداد بُنگانی

زنده‌یاد ملا علیداد به سال ۱۲۲۸ خورشیدی در آبادی بُنگان (بافت) به دنیا آمده و در شمار مکتب‌داران به نام دوران قاجاریه در منطقه بافت به شمار می‌رود.

در مکتب‌خانه ملا علیداد در کنار آموزش‌های مذهبی، کتاب‌هایی همچون شاهنامه، دیوان حافظ، کلیات سعدی، امیر ارسلان نامدار، فلک‌ناز و سایر متون ادبی، تاریخی، دلدادگی (عاشقی)، افسانه‌ای نیز به دانش‌آموزان مکتب‌خانه آموزش داده می‌شده است.

ملا علیداد از خوش‌نویسان دوران مشروطیت به شمار می‌رود که برخی آثار و متون ادبی همچون کتاب

رستم‌نامه را که روایتگر اشعار رزمی و جنگ‌های رستم در کتاب شاهنامه فردوسی است، خوش‌نویسی کرده (اسفندیارپور، ۱۳۷۱: ۸۲) و این نشان می‌دهد که ایشان شناخت و آشنایی ژرفی از شاهنامه و شاهنامه‌خوانی داشته است.

۲. زنده‌یاد علیار سالاری

یکی دیگر از شاهنامه‌خوان‌های آبادی بُنگان، بافت تا دهه گذشته به شمار می‌آید.

۳. زنده‌یاد خان‌میرزا اسفندیارپور

به سال ۱۲۹۶ در آبادی بُنگان بافت به دنیا آمده است. ایشان از مردان به نام فرهنگی و باسواد در منطقه بافت و آبادی بُنگان بوده است. زمانی که به فرمان رضا شاه پهلوی، گرفتن شناسنامه و داشتن نام‌خانوادگی (فامیل) در کشور ایران همگانی شد، پدر خان‌میرزا، نام‌خانوادگی «اسفندیارپور» به مفهوم پسر و نواده اسفندیار را برای خانواده خود برگزیده و این نشان از رسوخ فرهنگی شاهنامه در این خانواده دارد. خان‌میرزا اسفندیارپور، در زمانه خود، بزرگ و ریش‌سفید آبادی بُنگان بوده و پس از کوچ ایشوم‌ها به سوی قشلاق‌نشین خود و در شب‌های بلند زمستانی بیشتر مردم یکجانشین آبادی درون خانه زنده‌یاد خان‌میرزا، گرد هم می‌آمده و خواندن شاهنامه و پرداختن به داستان‌ها و روایت‌های رزمی و حماسی شاهنامه، یکی از دل‌خوشی‌های مردم در این دورهمی‌ها بوده است (اسفندیارپور، ۱۳۷۱: ۸۵).

۲-۳-۸. شاهنامه‌خوانی در منطقه رابر^{۱۲}

الف. نعمت‌الله بیگ قتلو (سلاجقه)

زنده‌یاد نعمت‌الله بیگ قتلو (سلاجقه) که از چهره‌های فرهنگی و ادبی دوره قاجاریه و پهلوی در منطقه بافت و رابر شناخته می‌شود، از تیره قتلو، ایل بزرگ سلجوقی (از نوادگان شاهان سلاجقه کرمان) در منطقه بافت و رابر است که پیرامون سال ۱۲۶۵ خورشیدی در آبادی تَرج رابر به دنیا آمده و در سال ۱۳۳۸ چشم از جهان فرو بسته و سال‌ها به عنوان کلانتر طایفه قتلو، پایه‌گذار کارهای فرهنگی بوده و مدرسه به روش نوین را برای این طایفه راه‌اندازی کرده است. نعمت‌الله قتلو (سلاجقه) در شعر و ادبیات کهن ایرانی همچون شاهنامه، مثنوی مولانا، دیوان حافظ، کلیات سعدی چیرگی داشته و از مردان با سواد، ادیب و شاعر پیشه دوران قاجاریه در منطقه بافت و رابر به شمار می‌رود (سلاجقه، ۱۳۹۹). در میان مردمان تیره قتلو (ایل سلاجقه یا سلجوقی)، حافظ‌خوانی و به ویژه شاهنامه‌خوانی جایگاه بلندی داشته و گویی این رسم ایلی شاهنامه‌خوانی با فرهنگ و ریشه آنان پیوند یافته است. یافته‌های مستند پژوهشی نشان می‌دهد که زنده‌یادها حاج اسدالله سلاجقه، فتح‌الله سلاجقه و حاج محمد سلاجقه، از آبادی موردوییۀ رابر در شمار کسان باسواد و شاهنامه‌خوان محل بوده‌اند.

از این فامیل می‌توان هوشنگ سلاجقه و همسر ایشان، مریم سلاجقه و دختر جوان و فرهنگ‌دوست آنان، غزال سلاجقه، را نام برد که خانوادگی فردوسی‌شناس و شاهنامه‌خوان هستند و نشست‌های شاهنامه‌خوانی دارند؛ به علاوه علی‌اکبر سلاجقه، سیامک سلاجقه و اکبر سلاجقه، دبیر ادبیات آموزش و پرورش کرمان را می‌توان از علاقه‌مندان و شاهنامه‌خوانان برشمرد. کاووس سلاجقه نیز شاهنامه‌پژوه بوده و کلاس‌های شاهنامه‌خوانی و فردوسی‌شناسی را در آتشکدهٔ زردشتیان کرمان برپا می‌کند.

ب. حاجی اسماعیل سلیمانی

زنده‌یاد حاجی اسماعیل سلیمانی، زاد روز ۱۳۰۳، آبادی موردوییۀ رأبر، یکی از مردان شاهنامه‌خوان بوده که تأثیر شگرفی در پرورش فرزندان داشته است و این تأثیر از زبان یکی از فرزندان شایسته، هنرمند و داستان‌نویس وی به نام بلقیس سلیمانی (سلیمانی، ۱۴۰۳) بدون کم و کاست در ادامه می‌آید:

«پدرم سواد مکتب‌خانه‌ای داشت، می‌توانست بخواند ولی نمی‌توانست بنویسد و به اصطلاح «خط» نداشت. این اندک سواد او برای ما بچه‌ها نعمت و برکت بود چرا که در روستای ما شمار بسیار اندکی سواد داشتند و این تعداد اندک هم از لحاظ طبقهٔ اجتماعی، جزو فرادستان بودند.

«سواد داشتن پدرم سبب منزلت اجتماعی برای او شده بود. من اولین بار تا آنجا که به خاطر دارم ابیاتی از شاهنامهٔ فردوسی، حافظ، مولانا، سعدی و ... در جلسات مشاعره که در شب‌های بلند زمستان در منزلمان برگزار می‌شد از زبان پدرم و البته سایر حضار در جلسه، شنیدم.

«این نشست‌ها در فضایی کاملاً روستایی برگزار می‌شد و به یاد دارم چشم‌هایم از شدت دود حاصل از سوختن هیزم در اجاق می‌سوخت و آدم‌ها را از پس پرده‌ای از دود می‌دیدم. بزرگان روستا اگر در جمع بودند که معمولاً دو سه نفری همیشه بودند، در رأس مجلس می‌نشستند و به بالش‌های استوانه‌ای یغُر تکیه می‌دادند.

«مادرم از کتری و قوری دودزده‌ای که در اجاق پر از آتش و خاکستر بود، برای جمع چای می‌ریخت و اغلب ظرفی پُر از تخمه‌های ریز آفتاب‌گردان هم در میان بود که بیشتر «شب‌چره» ما بچه‌ها بود.

«در همین جلسات مشاعره هم به یاد دارم که پدرم هنگام خواندن ابیاتی از شاهنامه لحنی اغلب حماسی و متفاوت از شعر دیگر شاعران، داشت و شاید همین لحن بود که ما بچه‌ها را از همان آغاز متوجه این اثر سترگ می‌کرد.

«بعدها پدرم گاه و بی‌گاه بخش‌هایی از شاهنامه را برایمان به قصد آموزش و سرگرمی می‌خواند که از آن جمله رزم‌رستم و اشکبوس بود، ولی چیزی که از شاهنامه‌خوانی پدرم تصاویری ماندگار در ذهنم ساخته، خواندن سوگنامهٔ رستم و سهراب بود که خود یک درام نمایشی بود برای اهل خانه.

«ما همسایه‌ای داشتیم به نام شکرالله سلاجقه که دو دختر داشت و مردی بود نیک‌نفس و درویش‌طور. داشتن دو فرزند در جامعه روستایی که در آن، فرزندان خانواده سرمایه محسوب می‌شدند و عصای دست خانواده، البته کم بود و از آن مهمتر، نبود فرزند پسر در این خانواده، که خود زمینه سوگی همیشگی بود. پدرم و شکرالله می‌نشستند روی گلیم رنگ‌ورورفته‌ای که عصرها می‌انداختیم روی سکوی جلوی خانه و ما بچه‌ها هر جای خانه و حیاط که بودیم با شروع خواندن آن دو مرد، همان جا می‌نشستیم و گوش فرا می‌دادیم به ابیاتی که در حنجره آن دو مرد می‌شکستند و زخمی می‌شدند و گاه خون‌چکان به ما می‌رسیدند.

«مردها گپ و گفت سهراب و رستم و واگویه‌های او را در بزرگی پدرش رستم با اشک و زاری به گوش اهالی هفت کوچه آن سوتر می‌رسانند. رستم که آدم پی‌نوش‌دارو می‌فرستاد، ما به رغم آگاهی بر پایان سوگناک تراژدی نفس در سینه حبس می‌کردیم و امید داشتیم این بار، فقط این بار پایانی دیگر رقم بخورد و سنت خانمان‌برانداز پسرگشی هرگز رخ ندهد.

«ولی هیئات زاری‌های پدرم و شکرالله چنان جگرخراش بودند که ما یقین می‌کردیم این تقدیر محتوم هر سهرابی است که قربانی جهل و غرور پدری شود که راه بر آینده و آیندگان می‌بندد.

«من هنوز بوی کاهگلی را که هنگامی سر بر دیوار خشتی خانه می‌گذاشتم و از اشکم خیس می‌شد، به یاد دارم و آن لحظه‌ای که کاتارسیسی ارسطویی در آن خانه به روشنی رخ می‌داد و همه از این که جایی در آن دوردست زمان، مردی نارسیده ترنجش را به خاک افکنده و خودش را برای همیشه شرمسار زمان و زمین کرده بود، راضی و خشنود، به زندگی در جهان جدید برمی‌گشتیم، رستم بلاگردان ما شده بود. مایی که می‌توانستیم گُشنده فرزندان جوان‌مان باشیم».

ج. مختار سلاجقه

از دبیران ادبیات فارسی و شاهنامه‌خوان و شاهنامه‌پژوه، منطقه بافت، رابر و آرزویه است. وی دو دوره شاهنامه‌خوانی و حافظ‌خوانی را برای جوانان، فرهنگیان، دانشجویان و دیگر علاقه‌مندان شهر کرمان برگزار کرده و به انجام رسانده است.

د. مصطفی حسینی‌خانی

زنده‌یاد حسینی‌خانی به سال ۱۳۳۵ خورشیدی در آبادی نیز رابر به دنیا آمده است. وی از چهره‌های فرهنگی، شاعر و شاهنامه‌خوان در منطقه بافت به شمار می‌رود (حسینی‌خانی، ۱۴۰۰).

ه. امیدعلی حمزه‌جواران

زنده‌یاد امیدعلی حمزه‌جواران در شمار مردان با سواد، کتاب‌خوان و نامی زمانه خود در منطقه بافت و

رأبر و در ایالت کرمان بوده است. امیدعلی حمزه‌جواران، در روزگار کودکی وارد مکتب‌خانه شده و خواندن را فرا گرفته و آنچنان که خودش گفته است «پس از یاد گرفتن سواد مکتب‌خانه، خواندن را ترک نکردم و به خواندن کتاب‌های شاهنامه، لیلی و معجون، شیرین و فرهاد، آثار ادبی و حفظ کردن شعر، روی آوردم». در شب‌های بلند زمستانی، یکی از سرگرمی‌های مردم آبادی، دوره‌می‌های شبانه خویشاوندان بوده و در این شب‌نشینی‌ها یکی از کتاب‌هایی که خوانده می‌شده، شاهنامه فردوسی بوده و داستان‌های ملی و حماسی آن برای مردم، بسیار شنیدنی بوده است.

در آبادی جواران درون دیوار خانه‌های خشتی و گلی، طاقچه کوچکی درست می‌کردند و یک در چوبی هم برای آن می‌گذاشتند و به آن «گنج» یا «گنجینه» می‌گفتند و جایی برای نگهداری اسناد و چیزهای قیمتی مردم بوده، زنده‌یاد امیدعلی حمزه‌جواران گفته بود «یک سالی، سیلی بنیان‌کن روستا را فرا گرفت، سیل وارد خانه ما هم شد و کتاب‌های درون گنجینه را خراب کرد»^۱ (حمزه‌جواران، ۱۴۰۲).

۲-۴. زنان شاهنامه‌خوان

شاید در نگاه نخست چنین پنداشته شود که آیین شاهنامه‌خوانی در میان مردم یکجانشین، جوامع ایلی و کوچ‌رو در منطقه بافت، کاری مردانه بوده و تنها از سوی مردان انجام می‌شده، واکاوی و پژوهش میدانی در این زمینه نشان می‌دهد که نام زنان شاهنامه‌خوان نیز شنیده می‌شود که دستی در شاهنامه‌خوانی داشته و روایت‌گر داستان‌های تراژیک و حماسی شاهنامه بوده است.

در اندازه‌توان پژوهشگران برای گردآوری داده‌های این پژوهش به نام زنان شاهنامه‌خوان منطقه بافت، به نام زنده‌یاد سمیر حیدری (آبادی دولت‌آباد) و زنده‌یاد ماه‌جهان حمزه‌افشار (آبادی ده‌زارچی) برخورد نمودیم، بی‌گمان زنان دیگری هم بوده و هستند که تلاش پژوهشی ما برای شناخت آنان، راه به جایی نبرد.

۲-۳-۹ شاهنامه‌خوانی در منطقه دشت آب^{۱۳}

زنده‌یاد ملا کلبعلی نجم‌الدینی

به سال ۱۲۸۲ خورشیدی در آبادی شاه‌آباد (جلگه دشت آب بافت) به دنیا آمده و در شمار مردان با سواد و کتاب‌خوان این منطقه بوده است.

روایت تاریخ شفاهی نشان می‌دهد که ملا کلبعلی در مکتب‌خانه خود، کتاب‌های مذهبی، شاهنامه، خرم‌زیبا، حیدر بیگ و سمیر، فلک‌ناز و سایر کتاب‌های همه‌گیر آن دوره را به شاگردان مکتبی آموزش می‌داده است (نجم‌الدینی، ۱۴۰۳). نسخه کتاب شاهنامه به جای مانده از ملا کلبعلی نجم‌الدینی که چندین برگه

۱. این سیل در سال‌های دهه ۱۳۳۰ خورشیدی در منطقه رأبر بوده و آسیب فراوانی در پی داشته است.

نخست آن افتاده، دارای برگه‌های بزرگ و چاپ سنگی و همسان و همگون با کتاب‌های شاهنامه چاپ بمبئی و کلکته هندوستان است که در روزگار قاجاریه در مکتب‌خانه‌های بافت آموزش داده شده است.

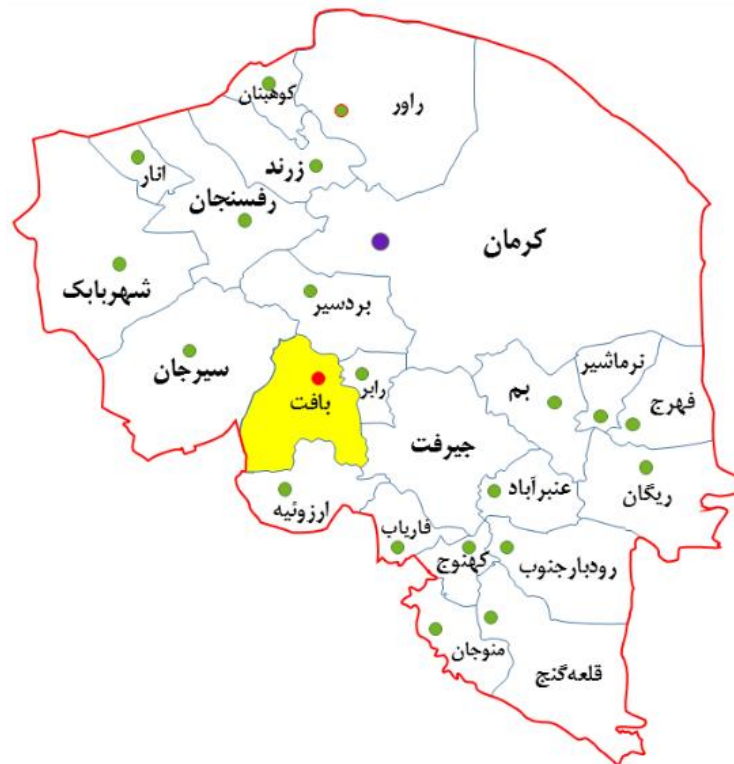
۳. نتیجه‌گیری

شاهنامه‌خوانی از سنت‌های روایی و نقالی گذشته بوده است که سهم مهمی در انتقال میراث فکری و فرهنگی ایران داشته است و ضمن افزایش علاقه‌مندی مردم به گذشته ادبی و فرهنگی خود، باعث رشد آگاهی تاریخی و فرهنگی می‌شده است. این رشد فرهنگی و تاریخی، زمینه ایجاد فضای گفت‌وگو میان نسل‌های گوناگون را فراهم می‌آورده که در شهرستان بافت از شهرهای استان کرمان، در میان طوایف گوناگون جمعیت شهری، روستایی و ایل‌ها و عشایر از دیرباز رواج بی‌شماری داشته است. شاهنامه‌خوانی هم در بین افراد یکجانشین و هم افراد کوچ‌رو رایج بوده است ولی سهم بزرگ شاهنامه‌خوانی به اقوام عشایری برمی‌گردد که سعی کرده‌اند رفتار و منش خود را مطابق فرهنگ نیاکان خود که در شاهنامه ثبت و ضبط بوده است یاد گیرند و ترویج دهند و در زندگی به کار ببندند.

این رواج شاهنامه‌خوانی هم در تقویت بنیان‌های ملی‌گرایی و هم در تقویت امنیت و رواج اخلاق، آرزو، رفتار، منش و گفتمان‌های قهرمانان حماسی نقش به‌سزایی داشته است. عواملی که موجب تداوم شاهنامه‌خوانی شده است، جایگاه ملی و هویتی شاهنامه، زیبایی زبانی و لحن حماسی، مضامین انسانی و اخلاقی و تأثیر نقالان و فرهنگ شفاهی بوده است.

یادداشت ها

۱. شهرستان بافت



شهرستان بافت مشتمل بر سه بخش: مرکزی (حومه)، رابر، ارزوئیه و سیزده دهستان و دو شهر است.

۲. گروهی از عشایر متشکل از چند خانوار که در کنار هم در منطقه مشخصی زیست کنند

۳. ایل بختیاری یکی از ایل‌های ریشه‌دار ایرانی بوده و شاهنامه، نخستین کتاب ملی آنان و شاهنامه‌خوانی از سنت‌های ریشه‌دار و کهن در میان مردمان این ایل برشمرده می‌شود. بی‌گمان این سخن سردار ظفر، حاکم بختیاری‌تبار کرمان که خون و پوست ایل وی با کتاب شاهنامه پیوند دارد، اندکی شگفت‌انگیز باشد، ولی دنیای سیاست و حکومت‌داری، ویژگی‌ها و خواسته‌های خود را دارد و هر چیزی که قدرت و جایگاه سیاسی حاکمی را به چالش بکشد ولو اینکه کتاب شاهنامه باشد، حکومت و حاکمان نسبت به آن روی خوش نخواهند داشت.

۴. گوغر... کوهستان است، هوایش در نهایت برودت و سلامت، آتش رودخانه و چشمه‌سار است... در تابستان همه صحاری و تلال و براری آن منبت لاله‌های الوان و گل‌های گوناگون است. النگ و چمن متعدد دارد... (وزیری، ۱۳۷۶: ۲۴۹).

۵. زنده‌یاد دادخدا حمزه و جناب هادی حمزه فرزند بهادرخان کدخدای ظایفه حمزه‌خانی آبادی باغ‌حسن، روایتگر

این رویداد تاریخی هستند.

۶. سوز همان گیاه سبز است. گارچوبه، گیاه دارویی که در دامنه کوه‌شاه می‌روید. هوه‌چوبه گیاه دارویی است.

۷. دو روستای زیبا با آب و هوای کوهستانی در دل طبیعت کوهستان سر برآورده‌اند و در فاصله ۷۵ کیلومتر بافت واقع شده‌اند.

۸. آقای انشالله شمس‌ی در کهولت سن به سر می‌برد و از زمانی که این ابیات را به ذهن سپرده، بیش از ۷۰ سال می‌گذرد و بر همین پایه، ابیاتی که ایشان خوانده با آنچه در شاهنامه آمده اندکی تفاوت دارد، ولی برای امانت‌داری و رعایت اخلاق حرفه‌ای، آنچه را که ایشان بازگو نموده در اینجا آورده شده است.

۹. هوایش فردوس نعیم و در نزهت ریاض و صافی حیاض مشهور است. مزار آن آبش بیشتر از رودخانه و قنوت متعدد نیز دارد (وزیری، ۱۳۷۶: ۲۴۷).

۱۰. از توابع شهرستان بافت که در بخش مرکزی روستایی کوهستانی و سردسیر در ۷۵ کیلومتری شهر بافت قرار دارد.

۱۱. روستایی زیبا در در دامنه جنوبی کوه‌شاه است.

۱۲. یکی از شهرهای کوهستانی و سردسیر شهرستان بافت است. «به اعتدال هوا موصوف و به عذوبت ماء معروف، آبش بیشتر چشمه‌سار و رودخانه است، دهات و مزارع آن بسیار» (وزیری، ۱۳۷۶: ۲۵۰).

۱۳. «این دهستان در جنوب بافت واقع است. محصول عمده غلات است. از ۲۷ آبادی بزرگ و کوچک تشکیل شده» (رزم‌آرا، ۱۳۲۸: ذیل «دشت‌آب»). «صحرائی وسیع است، بیشتر قنوت است...» (وزیری، ۱۳۷۶: ۲۴۸).

کتاب‌نامه

الف. منابع کتابخانه‌ای

آقایی، سیما؛ آقایی، حمیدرضا. (۱۳۸۶). «آیین شاهنامه‌خوانی عشایر». نشریه فرهنگ مردم. شماره ۲۱ و ۲۲. ۱۴۸-۱۵۵. آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۲). «نشانه‌های سرشت اساطیری افراسیاب در شاهنامه». فصلنامه پژوهش‌های ادبی. شماره ۱. دوره ۲. ۷-۳۶.

اسفندیارپور، هوشمند. (۱۳۸۴). تاریخ بافت. کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.

اعتمادمقدم، علی‌قلی. (۱۳۵۱). «سوار، شهسوار (شوالیه) در شاهنامه فردوسی». نشریه هنر و مردم. شماره ۱۲۲. ۱۲-۲۲. بصاری، طلعت. (۱۳۹۶). زنان شاهنامه. تهران: نشر کتاب‌سرا.

رزم‌آرا، حسینعلی. (۱۳۲۸). فرهنگ جغرافیایی ایران. جلد ۸. تهران: چاپخانه ارتش.

سایکس، پرسی. (۱۳۶۳). ده‌هزار مایل در ایران. برگردان حسین سعادت نوری. تهران: انتشارات لوحه.

- ضیاءپور، جلیل. (۱۳۵۴). «پوشاک و رزم‌آزار در شاهنامه». نشریه هنر و مردم. تهران. شماره ۱۵۳ و ۱۵۴. ۶۹-۷۳.
- فیلد، هنری. (۱۳۴۳). مردم‌شناسی ایران. برگردان عبدالله فریار. تهران: انتشارات کتابخانه سینا.
- سلطانی‌نژاد، داود. (۱۴۰۴). تاریخ هنرهای آیینی و نمایشی منطقه بافت. کرمان: یورت.
- اشکوری، کاظم. (۱۳۵۴). «نقالی و شاهنامه‌خوانی». هنر و مردم. ۱۵۴ و ۱۵۵. ۱۴۱-۱۴۴.
- سلطانی‌نژاد، داود. (۱۴۰۱). تاریخ ایل لک بافت. کرمان: یورت.
- شعبان‌پور کالگر، مهناز؛ غفوری، فرزین؛ اردستانی‌رستمی، حمیدرضا. (۱۴۰۳). «چگونگی و چرایی راهیابی مقدمه شاهنامه ابومنصوری در دست‌نویس‌های شاهنامه فردوسی». نثرپژوهی ادب فارسی. دوره ۲۷. شماره ۵۶. ۷۹-۹۵.
- JIL.2025.24434.3176/10.22103
- نظامی عروضی. (۱۳۲۸). چهار مقاله. تصحیح محمد قزوینی. به کوشش محمد معین. تهران: ارمغان.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. جلد سوم. تهران: دایرةالمعارف اسلامی
- قائمى، فرزاد. (۱۳۹۵). «بررسی سنت‌های قصه‌خوانی - نقالی و ساختار روایی «دایره‌ای» در حماسه‌های شفاهی بنیاد (بر مبنای مطالعه تطبیقی و موردی سنت‌های نمایشی و ادبی)». کهن‌نامه ادب پارسی. شماره ۴. ۱۰۱-۱۳۲.
- موسوی‌نژاد، ابراهیم. (۱۳۸۳). «شاهنامه و شاهنامه‌خوانی در عشایر لر». فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۱۷. ۱۰۵-۱۳۰.
- میرشکری، محمد. (۱۳۵۵). «شاهنامه‌خوانی از دید مردم‌شناسی (نظری به تاریخچه شاهنامه‌خوانی)». هنر و مردم. شماره ۱۶۵ و ۱۶۶. ۵۷-۶۵.
- نقوی، اکبر. (۱۳۸۵). فرهنگ گویش گوغر بافت. کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
- وزیری، احمدعلی‌خان. (۱۳۷۶). جغرافیای کرمان. تصحیح محمدابراهیم باستانی‌پاریزی. جلد چهارم. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ب. منابع شفاهی
- امیری، حمدالله. (۱۴۰۳)
- بهرامی، ابوالقاسم. (۱۴۰۲)
- جلالی، مجید. (۱۴۰۳)
- حسینخانی، حامد. (۱۴۰۱)
- حمزه، دادخدا و هادی. (۱۳۹۹)
- حمزه‌جواران، فتحعلی. (۱۴۰۲)
- حمزه‌ای، رضا و روح‌الله. (۱۴۰۰)
- خوارزمی، عبدالحسین. (۱۳۸۹)
- خوارزمی، میرزاخلیل. (۱۴۰۳)
- رجایی لک، شهرام. (۱۴۰۲)

سلاجقه، یوسف و سیاوش. (۱۳۹۹)

سلطانی نژاد، دادالله. (۱۴۰۱)

سلطانی نژاد، عبدالنعیم. (۱۴۰۳)

سلیمانی، بلقیس. (۱۴۰۳). ارسال به صورت یادداشت.

شمسی، فتح الله و بسم الله. (۱۳۹۹)

نجم‌الدینی، عوض. (۱۴۰۳)

نورمحمدی، سیاوش. (۱۴۰۳)